



ساختار سیاسی- طبقاتی و جمعیتی در ایران

□ نوشته: دکتر سعید برزین عضو هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه «اکستر» (Exeter) - انگلستان

ساختار طبقاتی چیست؟

□ یکی از مشکلاتی که هنگام تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی مطرح می‌شود این است که کار را از کجا آغاز کنیم و چه راه و روشی را برای شناختن جامعه و سیاست به کار بندیم؟ در پاسخ به این سوال، متفکران و دانشمندان علوم اجتماعی صدها و شاید هزاران مقاله و کتاب نوشته‌اند و راه و روش‌های متفاوتی را برای شناخت جامعه مطرح کرده‌اند. حساسیت و ظرافت این مسئله - طی چند دهه اخیر - به حدی رسیده است که در دانشگاهها «روش شناخت» سیاسی به عنوان یک موضوع مستقل مورد بررسی قرار گرفته و تدریس می‌شود. طبیعتاً این روش‌ها، دسته‌بندی شده است و به عنوان نمونه آقای جیمز بیل - که استاد علوم اجتماعی در دانشگاه آمریکا و از متخصصان روش شناخت است، این روشها را در شش گروه متفاوت ارائه کرده است. این شش روش عبارت است از روش ارزیابی جامعه بوسیله (۱) معیار پیشرفت توسعه و تجدد (۲) معیار فرهنگ عمومی سیاسی مردم (۳) معیار شناخت گروه‌های اجتماعی (۴) معیار شناخت احزاب (۵) معیار طبقاتی (۶) معیار شناخت نظام و کارآئی سیاسی آن.^۱ مثلاً اگر بخواهیم جامعه ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم می‌توانیم یکی از معیارهای فوق را انتخاب کنیم و بکارگیریم. به عنوان نمونه، اگر معیار شناخت «گروه‌های اجتماعی» را انتخاب کنیم باید جامعه را به صورت «عمودی» تقسیم‌بندی کنیم و آنگاه شکل‌گیری، سابقه، روابط داخلی، تناقضات درونی و روابط خارجی هر گروه را مورد بررسی قرار دهیم. البته هر یک از این روشها به لحاظی دقیق است و کارآئی دارد ولی از نظری دیگر ضعیف است و قادر به توضیح تمام ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی نیست.

در این مقاله قصد ما آن است که جمعیتی را که در ایران زندگی می‌کند از نظر ساختار طبقاتی مورد بررسی قرار دهیم و این ساختار طبقاتی را در مقایسه با ساختمان سیاسی کشور ارزیابی کنیم و ویژگی‌های اجتماعی هر طبقه را دریابیم و - به اضافه - توان و قدرت سیاسی هر یک را بشناسیم. اما قبل از آنکه وارد بحث شویم اشاره به یک نکته ضروری است. از برکناری رضاشاه به بعد، گروه‌های متمایل به چپ و برخی جامعه‌شناسان، فرضیه‌های گوناگون مارکسیستی را برای شناخت جامعه ایران به کار برده‌اند. در اکثر این فرضیه‌ها طبقه را بر اساس «روابط اجتماعی تولید» و «مالکیت بر ابزار تولید» تعریف کرده‌اند و مرزبندی طبقات را - بیش از هر چیز - بر پایه

مقولات وابسته به نظام اقتصادی دانسته‌اند. ضروری است - همین‌جا - در آغاز بحث - روشن کنیم که تقسیم‌بندی ما در این مقاله یک تقسیم‌بندی مارکسیستی نیست و با آن که شاید برخی از اصطلاحات رایج فرهنگ چپ را به کار برده‌ایم، اصولاً این مقاله از نظر تئوری با آنها فاصله دارد - و همانطور که خواهیم دید - شباهت در زبان نباید ایجاد شبهه کند. (برای مطالعه فرضیه‌های مارکسیستی رجوع کنید به انتشارات حزب توده و فدائیان خلق در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۰).

ما چهار معیار را برای تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی به کار برده‌ایم که عبارت است از (۱) فکر عمومی اجتماعی (۲) حاکمیت اجتماعی (۳) قدرت اجتماعی و (۴) سابقه فعالیت اجتماعی طبقات.^۲ «فکر عمومی اجتماعی» به بینش حاکم بر جامعه اشاره دارد. واضح است که اعضای هر جامعه معیارهای خاص فکری خود را دارند و بر این اساس برخی افراد را در صدر جدول اجتماعی می‌بینند و برخی دیگر را در پایین هرم اجتماعی قرار می‌دهند. البته این معیارها گوناگون است. مردم، شرایط خانوادگی، تحصیلاتی، ثروت و حتی محله‌ای افراد را مدنظر قرار می‌دهند و سپس در مورد موقعیت اجتماعی آنان قضاوت می‌کنند. مثلاً اگر کسی بولداری، بالاشهری، تهرانی و از خانواده‌های سرشناس باشد، او را معمولاً در صدر جدول قرار می‌دهند. معیار دوم، یعنی «حاکمیت اجتماعی»، اشاره به این نکته دارد که در چارچوب قانونی و رسمی کشور، طبقات موقعیت‌های مختلفی دارند. اینجا دیگر ثروت، تحصیل و معیارهایی که در بالا به آن اشاره شد تعیین‌کننده نیست. بلکه معیار تعیین‌کننده این است که اعمال حاکمیت طبقه‌ای - از نظر قانونی - مورد قبول قرار بگیرد. مثلاً، در قانون اساسی جمهوری اسلامی موقعیت رهبری روحانیون قانونی شناخته شده است. معیار سوم، قدرتی است که جنبه قانونی و رسمی ندارد ولی در عرف اجتماعی پذیرفته شده و شامل روابطی است که طبقات مختلف با یکدیگر دارند و در چارچوب آن با استفاده از عوامل روانی، عاطفی، اقتصادی و غیره با یکدیگر «گفتگو» می‌کنند و رابطه و معامله اجتماعی دارند. مثلاً رابطه فکری، گفتاری و عملی میان یک تحصیل‌کرده (به عنوان عضو یک طبقه ممتاز) با یک فرد بیسواد (به عنوان عضو یک طبقه پایین) اشاره به این رابطه قدرت دارد. معیار چهارم، ناظر به شیوه فعالیت سیاسی طبقات اجتماعی است، چه آنجا که فعالیت مشخص، سازمان یافته و منظم حزبی دارند و چه آنجا که فعالیت در چارچوب شبکه‌های غیر رسمی، متغیر، کوچک و کوتاه مدت سیاسی انجام می‌گیرد.

است. در این طرح توان بالقوه و بالفعل سیاسی طبقات، با توجه به سابقه فعالیت سیاسی و اعمال قدرت از سوی آنها در مراحل گوناگون تاریخی ترسیم شده است. در این مقاله ما هر یک از طبقات اصلی ساختار اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از لحاظ جمعیتی، برخی تحقیقات آماری در مورد ساختار طبقاتی و سیاسی انجام گرفته است. آنچه در این تحقیقات قابل ملاحظه است، کوچک شدن نسبی طبقه روستائی (که بعداً نشان خواهیم داد هرگز قدرت سیاسی قابل ملاحظه‌ای نداشته) و شکل‌گیری دو طبقه جدید متوسط و کارگر شهری است. هیأت حاکمه - یعنی طبقه دولتی - کماکان در رأس هرم حضور خود را حفظ کرده است و این علی‌رغم نفوذ فزاینده طبقات دیگر در اعمال قدرت سیاسی است (که ما در این مقاله مورد بررسی قرار خواهیم داد) طرح پنج به ترکیب جمعیتی طبقات اشاره دارد.^۶

پیش از آنکه وارد بحث اصلی شویم، اشاره به برخی ویژگی‌های ساختار اجتماعی ضروری است. اولاً، ساختمان طبقاتی ایران انعطاف‌پذیر است و حرکت از یک طبقه به طبقه دیگر ممکن. این مسئله هم به لحاظ صعود و هم سقوط طبقاتی صادق است. ضعف مالکیت خصوصی و قدرت دولت در ضبط و مصادره اموال و بخش مجدد آن - که طی صد سال گذشته چند بار در سطح وسیع انجام گرفته است - از علل این تحولات طبقاتی است. چند روش مشخص برای تغییر صعودی موقعیت طبقاتی وجود دارد:

الف - پیوستن به دستگاه دیوانی دولتی برای کسب شغل و ارتقاء مقام و دست‌یابی به سطوح بالا؛ ب - پیوستن به نیروهای مسلح که در دوره قاجار، پهلوی و پس از آن از اهم‌های اصلی حاکمیت محسوب می‌شده است؛ پ - پیوستن به جامعه روحانی و طی سلسله مراتب علمی در زمینه تحصیلات حوزوی؛ ت - پیشرفت در بخش خصوصی بازرگانی؛ ث - پیشرفت در حرفه، صنعت و سرمایه‌گذاری صنعتی.^۷

آنچه از مقایسه ساختار اجتماعی و ساختار سیاسی آشکارا مشخص می‌شود، و دوباره به آن اشاره خواهیم کرد، یکدست نبودن این دو ترکیب اجتماعی است. قدرت در دست بخش کوچکی از جامعه متمرکز بوده و طبقات بزرگی از جامعه نقش چندانی در فعالیت‌های سیاسی نداشته‌اند. اختلاف میان طبقات از لحاظ توان و امکان اعمال قدرت سیاسی زیاد بوده است.^۸

بخشی که ما اکنون مطرح می‌کنیم برای تشریح و توضیح این تفاوت میان ساختار جمعیتی طبقات اجتماعی و ساختار سیاسی است.

طبقه روستائی

طی صد سال اخیر، طبقات غیر شهری بطور کلی نقش محدودی در مسائل سیاسی مملکت داشته‌اند. در واقع در این دوره - یعنی از قیام تنباکو به بعد - حیطه سیاسی عموماً تحت سلطه طبقات شهرنشین و بخصوص طبقه دولتی بوده است.

پیش از آنکه به حرکت‌های سیاسی ساکنان روستا پردازیم، ضروری

ما در این مقاله با توجه به معیارهای کلی فوق که میان مردم نابرابری و تفاوت ایجاد می‌کند - چه در اندیشه خود آنها و چه در نگاه ما به عنوان ناظر - جامعه ایران را به چند طبقه کلی تقسیم می‌کنیم. یعنی طبقات را بر پایه نابرابری آنها از نظر سابقه فعالیت اجتماعی، فکر عمومی، موقعیت اجتماعی و قدرت اجتماعی دسته‌بندی می‌کنیم و مورد مطالعه قرار می‌دهیم. طبقاً ما طبقات را مقولاتی ثابت نمی‌شماریم و بیش از هر چیز آگاهی که شکل و محتوای اجتماعی آنان متغیر است. همانطور که خواهیم دید سابقه، ترکیب، منافع، سازماندهی، بسیج سیاسی و ائتلاف برون‌گروهی هر طبقه با طبقه دیگر تفاوت دارد و آنها در رده‌های خاصی قرار می‌گیرند.

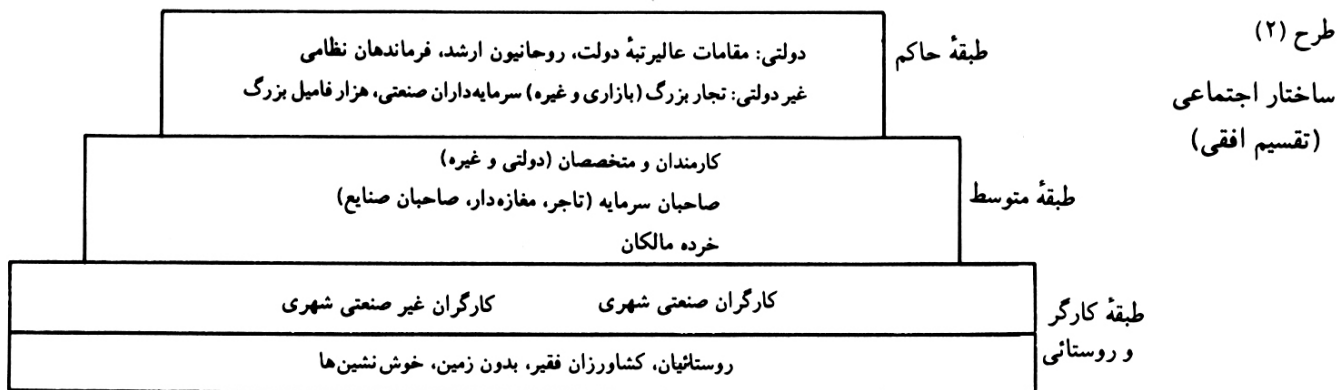
ساختار اجتماعی و طبقاتی از مشروطه به بعد

تا آغاز دوره مشروطه، ساختار اجتماعی ایران شامل طبقات ممتاز شهری (از جمله درباری، تاجر، روحانی)، متوسط شهری (صاحبان حرفه و کارگران دولت)، و طبقه پایین (مزدبگیران) بود. جامعه روستائی را مالک عمده، خرده مالک، رعیت و خوش‌نشین تشکیل می‌دادند. در دوره قاجار، نیرومندترین «واحد» سیاسی، دربار (شامل خاندان قاجار) بود که به دولت اتکاء داشت و از آن ارتزاق می‌کرد. مخارج دولت از راه فروش مقامات دیوانی، جمع‌آوری مالیات و درآمد املاک تأمین می‌شد. هیأت حاکمه حدود ۲٪ جمعیت را تشکیل می‌داد و اهرم‌های قدرت مطلقه را در دست داشت. طبقات تجار، روحانیون و مالکان عمده، خارج از دستگاه دولت و تحت سلطه طبقه دولتی بودند. ۸۰٪ جمعیت غیر شهری بود و ۲۵٪ جمعیت را عشایر و ایلات تشکیل می‌دادند. عشایر از عوامل مهم سیاسی محسوب می‌شدند که از قرن چهارم هجری شمسی تا زمان قاجار تمامی سرسلسله‌ها را به قدرت رسانده بودند.^۹

از انقلاب مشروطه به بعد، ساختار اجتماعی و سیاسی ایران به سرعت دستخوش تحول شد. از جمله تحولات عمده طبقاتی که از این زمان رخ داد، از میان رفتن عشایر، رشد طبقه متوسط شهری، رشد طبقه کارگر شهری و خارج شدن طبقه بزرگ مالکان از صحنه بود.

شاید بتوان در دوران بعد از مشروطه ساختار اجتماعی - طبقاتی ایران را به چهار دسته اساسی یعنی طبقه ممتاز، متوسط، کارگر و روستائی تقسیم کرد. سپس هر یک از این طبقات را می‌توان به چند طبقه، قشر و گروه دیگر تقسیم نمود. مثلاً هیأت حاکمه را می‌توان به دو گروه دولتی و غیر دولتی بخش کرد. طبقه متوسط نیز شامل چند بخش است. بخش سنتی و بخش جدید که هر یک به بخش‌های دولتی و غیر دولتی قابل تفکیکند. بدین ترتیب، طبقه متوسط شامل طبقات کارمندان و متخصصان دولتی و غیر دولتی، سرمایه‌داران متوسط بازار و غیربازاری و خرده مالکان روستائی می‌شود. طبقه کارگر مرکب از کارگران ماهر و غیرماهر و طبقه روستائی دربرگیرنده دهقانان زمین‌دار، دهقانان فقیر و خوش‌نشینان است. این طبقه‌بندی در طرح دو و سه آمده است.^{۱۰}

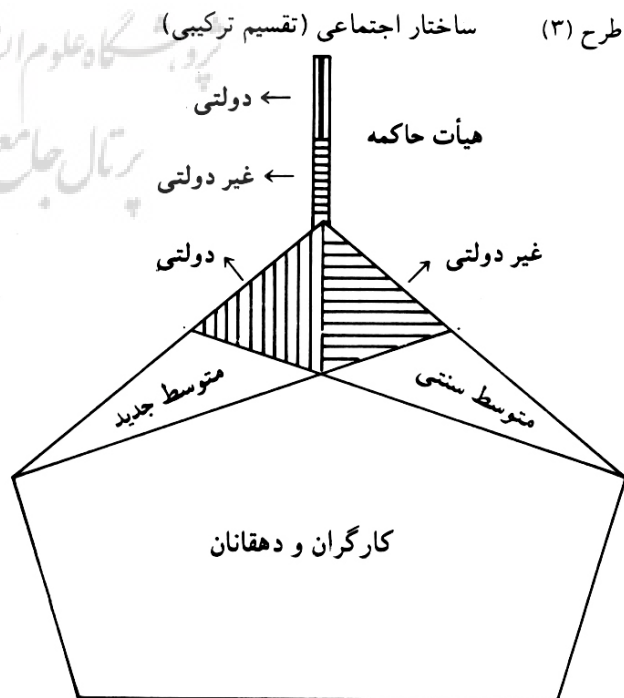
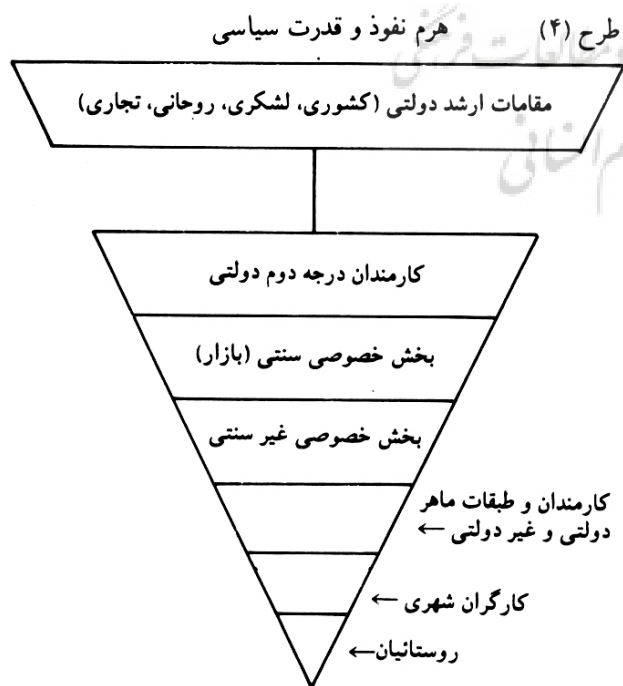
در مقایسه با ساختار اجتماعی، طرح (۴) ساختار سیاسی را ترسیم کرده



روستا سکنی داشتند می‌رویم. بعد از انقلاب مشروطه، عمده‌ترین شکل فعالیت سیاسی نیروهای غیر شهری، حضور رهبران برخی ایلات و عشایر در رهبری انقلاب و پس از آن در مجلس بود. با فروپاشی نظام سنتی قاجار و قدرت‌گیری نیروهای جدید اجتماعی، ایران شاهد سه قیام در خراسان، گیلان و آذربایجان بود. قیام میرزا کوچک خان جنگلی را شاید بتوان نخستین و خونین‌ترین قیام روستائی ایران در قرن حاضر نامید. این قیام که عمدتاً به خاطر تغییر شرایط اجتماعی (مشخصاً ضعف حکومت مرکزی) و نه تغییر در شیوه مالکیت رخ داد،^{۱۰} چنان اثر عمیقی بر اندیشه سیاسی گذاشت که سیاست‌گذاران به الگو برداری از آن پرداختند و حزب توده (در ۱۳۲۴)، فدائیان خلق در سپاهک (۱۳۴۶) و... روش شورش مسلحانه روستائیان را در همان منطقه پیش گرفتند (که البته همگی در مدت کوتاهی سرکوب شدند). در دوران حکومت رضاشاه، نفوذ دولت مرکزی در همه مناطق کشور به تدریج گسترش یافت و سرانجام به صورت مطلق درآمد. پس از سقوط وی و در دهه ۱۳۲۰، حزب توده و حزب دمکرات آذربایجان دست به تلاش وسیعی برای بسیج روستائیان شمال کشور و نیز سیاسی کردن مسائل روستائی زدند، اما در این کار توفیقی حاصل نکردند. البته فعالیت حزب دمکرات آذربایجان موجب برخی حرکت‌های خشونت‌آمیز روستائیان در برابر مالکان شده بود اما این حرکات با عقب‌نشینی ارتش شوروی و سقوط دستگاه پوهشالی حزب به پایان رسید.

در دهه ۱۳۳۰ شاه برای از میان بردن طبقه مالک - به عنوان یک رقیب سرسخت طبقه دولتی (و هم ترس از یک انقلاب دهقانی و امید به صنعتی کردن کشور) - طرح اصلاحات ارضی را به مرحله اجرا گذاشت و تلاش کرد روستائیان را در برابر زمین‌داران بزرگ بسیج کند. برگزاری «کنگره بزرگ دهقانان» با شرکت ۴۵۰۰ نماینده اتحادیه تعاونی روستائی در سال ۱۳۴۱ نمونه‌ای از این تلاش بود. از نظر اجتماعی، توسعه شبکه سپاهیان دانش / بهداشت و تعاونی‌های روستائی، در واقع پیشبرد نفوذ سیاسی دولت به جای طبقه مالک، در روستاها محسوب می‌شد، اما با وجود تحولی که در ساختار روستا به خاطر اصلاحات ارضی پدید آمد، روستائیان تا چند دهه در هیچ حرکت خودجوش سیاسی شرکت نکردند و هیچ جنبش سیاسی روستائی را بوجود نیاوردند. بر همین اساس حکومت شاه باور کرده بود که در میان روستائیان پایگاه اجتماعی دارد. در اواخر دهه ۱۳۴۰، سازمان‌های فدائیان و مجاهدین دست به اقدامات

است به موقعیت ایلات و عشایر اشاره کنیم. ایلات و عشایر، برخلاف روستائیان، نقش مهم و حساسی در تاریخ ایران داشته‌اند. شاید ذکر این نکته کافی باشد که طی پنج قرن اخیر، بنیان‌گذاران سلسله‌های پادشاهی همگی از رهبران ایلات و عشایر بوده‌اند. عشایر در تحولات دوره مشروطه نیز نقش مهمی داشتند، اما در دوران رضاشاه، توسط ارتش سرکوب شدند و پس از این دوره هرگز موقعیت حساس قبلی را به دست نیاوردند. در مطالعه موقعیت سیاسی روستا باید بلافاصله طبقات نیرومند زمیندار را از طبقات ضعیف‌تر خرده مالک و خوش‌نشین جدا کرد و دانست که هر یک از این دو امکانات متفاوتی در اثرگذاری بر مسائل اجتماعی داشته‌اند. اول از زمینداران بزرگ شروع کنیم. این طبقه تا زمان اصلاحات ارضی نقش قابل توجهی در امور سیاسی کشور داشت، هرچند زیر نفوذ طبقه دولتی بود در محدوده حوزه عملیاتی آنها فعالیت می‌کرد. طبقه مالک ایرانی هرگز مانند طبقه فنودال اروپائی که در قرون وسطی قدرت و نفوذ فوق‌العاده داشت و در رقابت با پادشاه و حکومت مرکزی و زنه‌ای به حساب می‌آمد، نقش طراز اولی پیدا نکرد و اصولاً تحت سلطه طبقه دولتی بود. البته بسیاری از مقامات بلندپایه مملکت زمیندار بودند، ولی این به معنای حاکمیت طبقه زمیندار نبود. بخش قابل ملاحظه‌ای از مالکان بزرگ، بطور سنتی در شهر زندگی می‌کردند. مهاجرت این بخش از مالکان از انقلاب مشروطه به بعد رو به فزونی گذاشت به گونه‌ای که هنگام اصلاحات ارضی و بعد از آن اکثریت قریب به اتفاق آنها در شهر اقامت داشتند و از طریق کارگزار و مباشر از آبادی‌های خود بهره‌برداری می‌کردند. نفوذ مالکان در شهرهای کوچک و بزرگ چشمگیر بود. بخصوص نفوذ آنان در ادارات دولتی (که از دوران رضاشاه شکل گرفت) و حضورشان در مجلس شورای ملی قابل ذکر است. برای نمونه، در دومین دهه حکومت محمدرضا شاه، یعنی در دهه ۱۳۳۰، بیش از نیمی از نمایندگان مجلس از خانواده‌های زمیندار بودند.^{۱۱} اما این گروه دیگر شهرنشین شده بود و نمی‌توان آن را به عنوان یک نیروی روستائی صرف شناخت. پس از اصلاحات ارضی قدرت زمینداران بزرگ رو به کاهش گذارد و بار دیگر در انقلاب اسلامی ضربه مهلکی بر موقعیت آنها فرود آمد. اینکه در آینده، با توجه به احتمال و ضرورت شکل‌گیری تدریجی واحدهای بزرگ مکانیزه کشاورزی، موقعیت این طبقه بهبود یابد، هنوز مشخص نیست. حال به سراغ آن گروه‌های روستائی که بزرگ مالک نبودند و همگی در





نیز در راستای دستیابی به این دو عامل اساسی شکل می گرفته است. از نظر روش کار، دهقانان برای رسیدن به اهداف خود به شیوه‌های مختلف مانند زدوبند با مالک و کارگزارانش، اعتراض لفظی، عریضه‌نویسی، ارسال شکایات به نهادهای دولتی، طومارنویسی، گرد هم آنی در خانه مالک یا ساختمان دولتی، بست نشینی، شایعه پراکنی، کم کاری و فرار از ده متوسل می شدند. وقتی کار به جای باریک می کشید و خشونت جای سیاست را می گرفت، آتش زدن محصول، ویران کردن ملک، فرار دادن مالک، ضرب یا قتل مالک، و یا مصادره محصول از روش های معمول بود.

تحولات عمده جمعیتی و ساختار سیاسی

چند شاخص ممتاز جمعیتی وجود دارد که اشاره به آنها ضروری است. جمعیت ایران در دهه انقلاب مشروطه (دهه ۱۲۸۰) حدود ۱۰ میلیون نفر بود که این رقم در سالهای جنگ دوم جهانی (دهه ۱۳۲۰) به ۱۵ میلیون نفر و در اولین سالهای دهه ۱۳۷۰ به مرز ۶۰ میلیون نفر رسید، یعنی در نزدیک به یک قرن ۶ برابر شد.

در هنگام انقلاب مشروطه، حدود ۸۰٪ جمعیت روستایی و ۱۰٪ شهری بودند. این نسبت به تدریج تغییر کرد به گونه ای که میزان جمعیت روستایی در دهه ۱۳۲۰ به ۷۰٪ و در دهه ۱۳۶۰ به کمتر از ۵۰٪ تقلیل یافت. به همین نسبت جمعیت شهرها، بخصوص چند شهر بزرگ کشور، رو به افزایش گذاشت. از دیاد جمعیت شهری در برابر جمعیت روستایی به علل مختلف از جمله بهبود بهداشت، کاهش مرگ و میر و همچنین مهاجرت روستائیان صورت گرفته است. تغییر تناسب جمعیت شهر و روستا را باید در چارچوب کلی جغرافیای انسانی کشور، یعنی وجود ۵۰،۰۰۰ روستا (که هر یک بطور متوسط ۵۰ خانوار دارد) مطالعه کرد و پیامد مهاجرت سالیانه حدود ۳۷۰

مسلحانه بر ضد دولت زدند. هر دو گروه (تحت تأثیر استراتژی انقلاب های چین و کوبا) بر نقش و اهمیت روستائیان در انقلاب آینده ایران تأکید داشتند و واحدهای بررسی مسائل روستائی به وجود آوردند. فدائیان حتی حرکت استراتژیک خود را بر مبنای محاصره شهر از طریق روستا گذاشتند. لازم به ذکر نیست که هر دو سازمان در استراتژی خود ناکام ماندند، بخصوص در ایجاد حرکت های سیاسی در مناطق غیر شهری.

نقش روستائیان پس از فروپاشی نظام شاه رو به افزایش گذاشت. ۱۱ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به علل گوناگون از جمله سقوط نهادهای کنترل پیشین، و نیز حرکت های گروه های سیاسی، روستائیان به تدریج فعال شدند.

با اینکه روستائیان در هیچ یک از سطوح دولتی، بطور مستقیم نماینده نداشتند، اما چون مسئله اصلاحات ارضی در فرهنگ نیروهای سیاسی مهم می نمود و افزون بر آن تعداد زیادی از انقلابیون روستازاده یا حداقل والدینشان روستائی بودند، مسئله مالکیت زمین به سرعت تبدیل به یک مسئله سیاسی شد. در همان سالهای اول، بیش از ۸۰۰/۰۰۰ هکتار زمین (یعنی ۳/۶٪ کل زمین های قابل کشت) توسط دهقانان و نهادهای پشتیبان آنان از جمله جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفره تملک شد. این رقم در اوائل دهه ۷۰ به چند میلیون هکتار رسید و بیشتر زمین ها در اختیار دولت قرار گرفت.

ویژگی های حرکت روستائی چه بوده؟

روستائیان هیچ گاه تشکیلات منظم و یا غیر منظم سیاسی نداشته اند و تقریباً در تمامی موارد، حرکت های سیاسی مربوط به روستا توسط اقشار شهرنشین رهبری می شده است. از جمله عواملی که برای روستائیان اهمیت زیاد داشته، طبیعتاً مسئله کمبود زمین و آب بوده و تلاش دستجمعی آنان

ششم، تسهیل ارتباطات است. می‌دانیم که حدود ۵۰۰۰۰۰ آبادی در ۱/۵ میلیون کیلومتر مربع پراکنده است. این عامل مؤثری است که امکان حرکت‌های هم‌آهنگ اجتماعی غیر شهری را مشکل می‌سازد. حالا اگر ویژگی‌های تحول جمعیتی را با معیارهای بالا بسنجیم شاید بتوان تأثیر عامل تحول جمعیتی را دریافت.

گفتیم که تحول جمعیت سه عنصر داشته: افزایش، مهاجرت و کاهش میانگین سنی. افزایش جمعیت کشور، عامل چشمگیری در تغییر شرایط خارجی - یعنی در شهرها - شده است. افزون بر آن، افزایش جمعیت - در درازمدت - از امکانات دولت کاسته و دست آن را تا اندازه‌ای در کنترل اقدار و طبقات مختلف بسته است. و این تحول ضرورتاً به معنای تقویت موقع سیاسی طبقات خارج از دولت - و از جمله روستائیان - است. مهم‌تر اینکه، افزایش جمعیت روستا، امکانات موجود در ده را کاهش داده، یعنی مقدار زمین قابل کشتی را که محدود است باید میان افراد بیشتری تقسیم کرد. پس رقابت و مبارزه میان روستائیان بالا می‌گیرد. کم شدن سهمیه زمین، احتمال از دست رفتن امکانات موجود، و نگرانی‌هایی از این دست، شاید از مهم‌ترین عوامل فعال شدن روستائیان از نظر سیاسی باشد.

تأثیر عامل مهاجرت در رابطه با ویژگی‌های فوق‌الذکر بدین گونه است: مهاجرت موجب انتقال فرهنگ سیاسی تر شهری به روستا شده است،^{۱۴} چرا که بسیاری از مهاجران به روستا رفت‌وآمد دارند یا به آن بازمی‌گردند و بدین‌سان حامل آگاهی‌های جدید بوده و در تغییر فرهنگ روستا نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. افزون بر آن احتمال اینکه مهاجران یا فرزندان‌شان در شهر درس بخوانند بیشتر است و این امر روند فوق را تقویت می‌کند. مهاجران همچنین به تدریج نقش فعالتری در زندگی اجتماعی روستا پیدا می‌کنند و در تعیین شکل و ماهیت آن سهم بیشتری برعهده می‌گیرند. آنان همچنین با ارسال پول و کمک خرج در بهبود وضع ساکنین روستا و کاهش فشار کار و ایجاد ساعات فراغت مؤثرند.

از سوی دیگر، مهاجران مسائل سیاسی روستا را به شهر می‌برند و به سطح نهادهای دولتی می‌کشاند بطوریکه مسئله روستا در شهر سیاسی می‌شود و این امر مورد رقابت گروه‌ها و جناح‌های مختلف شهری قرار می‌گیرد. این که مسئله مذکور تا چه زمان و در چه حدودی حفظ شود، بستگی به موقعیت اجتماعی اقدار مهاجر و چگونگی روابط آنها با روستا دارد.

عامل دیگر، کاهش میانگین سنی است، بخصوص در شرایطی که

هزار روستائی به شهر را در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ دریافت.^{۱۵} تحولات عمده جمعیتی که بر ساختار سیاسی اثر می‌گذارد عبارت است از افزایش سریع جمعیت، جوان شدن میانگین سنی (در شهر و روستا) و مهاجرت‌های عمده از روستا به شهر. اکنون می‌توان پرسید که تحت چه شرایطی جامعه روستائی سیاسی می‌شود و این روند چه رابطه‌ای با عوامل جمعیتی دارد؟ در اینجا به شش ویژگی اشاره خواهیم کرد و روابط آنها را با عوامل جمعیتی خواهیم سنجد.^{۱۶} همانطور که اشاره کردیم، قبل از هر چیز تأثیرات جامعه خارج از روستا بوده که آنرا به سمت تحولات سیاسی سوق داده است. جامعه روستائی - حداقل تا دهه ۱۳۶۰ - خودجوشی سیاسی اندکی داشته و عمدتاً تحت تأثیر عوامل شهری و رهبری اقدار شهری، وارد جریان‌های سیاسی شده است. دوم آنکه هرگاه دولت قدرت اعمال زور را از دست می‌داده و نمادهای کنترل، از نیروی مسلح ژاندارم گرفته تا دستگاه تبلیغات، قادر به رتق و فتق امور نبوده، روستائیان امکان حرکت سیاسی می‌یافته‌اند. این نکته به وضوح در دوره‌هایی که نوعی حرکت سیاسی در روستا وجود آمده آشکار است. برعکس، تا هنگامی که دولت مرکزی بنا را بر این می‌گذاشته (و قدرت اعمال این سیاست را هم داشته) که روستا حق سیاسی شدن ندارد، روستائیان کمتر امکان و قدرتی برای ایجاد تغییر اساسی در شرایط خود داشته‌اند. به عبارت دیگر، از لحاظ سیاسی، دولت عمده نهاد کنترل روستا محسوب می‌شده است.

سومین ویژگی، ضعیف شدن اندیشه قضا و قدری و تقویت اندیشه فردگرا و طبقاتی فعال است. یعنی تا هنگامی که روستائی موقعیت شخصی خود را در اجتماع تشخیص ندهد و تا زمانی که جامعه را واحدی یکپارچه بداند و جایگاه خود را در آن ابدی و ازلی بشمارد و وابستگی‌های قومی، فرهنگی، ایلاتی، محلی و یا روحیه قضا و قدری بر وابستگی حرفه‌ای فائق باشد، ماهیت غیر سیاسی روستا تغییر نخواهد کرد.

چهارم، مسئله بیسوادی شمار زیادی از روستائیان است. البته نمی‌توان گفت که افراد برای تشخیص هر حقی از باطل احتیاج به سواد خواندن و نوشتن دارند، اما بدون تردید سواد خواندن موجب می‌شود که آنان با حقوق جدید اجتماعی آشنا شوند و امکان دست‌یابی به آن را لمس کنند. بر همین مبنا، عامل پنجم، بهبود شرایط کلی زندگی روستا است که به روستائی امکان تفکر، مشورت و فعالیت اجتماعی می‌دهد تا هنگامی که دهقان صددرصد گرفتار کشت و کار است امکان اندیشه کردن در مسائل اجتماعی و فعالیت سیاسی را ندارد.



سال	۱۳۳۵	۱۳۵۵
کل جمعیت	۱۹/۳ میلیون نفر	۳۲ میلیون نفر
کل نیروی کار	۵/۹ میلیون نفر = ۰/۱۰۰٪	۸/۸ میلیون نفر = ۰/۱۰۰٪
نیروی کار: هیأت حاکمه	۰/۰۷ میلیون نفر = ۰/۰۰۱٪	۰/۰۸ میلیون نفر = ۰/۰۰۱٪
نیروی کار: متوسط	۰/۶۶ میلیون نفر = ۰/۱۱/۱۸٪	۱/۷۵ میلیون نفر = ۰/۱۹/۸۹٪
نیروی کار: کارگر شهری	۱/۹۳ میلیون نفر = ۰/۳۲/۷۱٪	۴/۰۸ میلیون نفر = ۰/۴۶/۳۶٪
نیروی کار: روستائی	۳/۲۴ میلیون نفر = ۰/۵۴/۹۲٪	۲/۹۶ میلیون نفر = ۰/۳۳/۶۴٪

بیکاری افزایش پیدا می کند لکن امکانات ضروری زندگی، یعنی غذا و مسکن مهیاست. این عامل موجب تشویق جوانان به گردهم آئی، گفتگو و احياناً اقداماتی در جهت بهبود وضع اجتماعی خودشان می شود. این واقعیت که درصد بیشتری از جوانان روستائی درس خوانده اند و آگاهی های اجتماعی بیشتری دارند، در این زمینه حائز اهمیت است.

سال	شهر	روستا
۱۳۸۰	۲۰٪	۸۰٪
۱۳۳۵	۳۱٪	۶۹٪
۱۳۴۵	۳۸٪	۶۲٪
۱۳۵۵	۴۷٪	۵۳٪
۱۳۶۵	٪	٪

همانگونه که در فصل قبل اشاره کردیم، طی چند دهه اخیر نسبت جمعیت غیر شهری به شهری سریعاً متحول شده و جامعه ایران که در آستانه انقلاب مشروطه يك جامعه اساساً روستائی محسوب می شد به يك جامعه عمدتاً شهری تبدیل گردیده و این - همانطور که بعداً مطرح خواهیم کرد - آثار ژرفی بر تحول ساختارهای اجتماعی و تغییر توازن نیروی سیاسی اقشار و طبقات مختلف گذارده است.

سال	در شهر	در روستا	کل	شمار مهاجران به شهرها
۱۳۰۵-۱۳۷۹	۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۰۸	—
۱۳۰۶-۱۳	۱/۵	۱/۵	۱/۵	—
۱۳۱۴-۱۹	۲/۳	۱/۳	۱/۵	۲۵/۰۰۰
۱۳۲۰-۳۵	۴/۴	۱/۴	۲/۲	۱۳۰/۰۰۰
۱۳۳۶-۴۵	۵/۳	۱/۷	۲/۹	۲۵۰/۰۰۰
۱۳۴۵-۵۵	۴/۸	۱/۲	۲/۷	۳۳۰/۰۰۰

گفتیم که ویژگی بارز دیگری که باید در مدنظر داشت، تفاوت میزان رشد جامعه شهری با جامعه روستائی است (جدول بالا). در حالی که طی هفتاد سال اخیر - یعنی از اوائل دوره رضاشاه - میزان رشد جمعیت روستائی از ۱/۵٪ به ۲/۷٪ در سال افزایش یافته، رشد جمعیت شهری از ۱/۵٪ به ۴/۸٪ رسیده یعنی بیش از سه برابر شده است. این افزایش جمعیت شهری موجب شده که تعداد شهرهای متوسط و بزرگ افزایش پیدا کند بطوریکه طی ده سال از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ تعداد شهرهایی که بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد از ۲۴۹ به ۳۷۳ رسیده و شمار شهرها با بیش از ۵۰ هزار نفر جمعیت از ۲۹ به ۴۵ بالغ گردیده است. با این حال باید توجه داشت که فشار عمده مهاجرت بر دوش شهرهای بزرگ بوده است.^{۱۷}

شمار کارگران شهری بطور طبیعی با افزایش جمعیت و توسعه شهرها فزونی گرفت. در سال ۱۳۴۲ کارگران صنعتی حدود ۲۰/۶٪ از کل نیروی کار کشور را تشکیل می دادند که این رقم در آغاز انقلاب اسلامی به ۳۳/۲٪ رسید یعنی سالانه ۹/۳٪ افزایش داشت. در سال ۱۳۵۶ حدود ۵۴٪

جمع بندی: ساختار سیاسی روستائی ایران - درصد سال اخیر - تغییر اساسی کرده است بدین ترتیب که طبقه زمینداران بزرگ - که اصولاً شهرنشین بود - قربانی قدرت دولت شد و موقعیت اجتماعی خود را از دست داد. در عوض، يك قشر وسیعتر خرده مالک به تدریج قدرت یافت. با اینکه جامعه روستائی در روند کلی سیاسی کشور آثار مستقیمی نداشته و برعکس، تحت تأثیر سیاست اقشار شهرنشین بوده، اما جامعه جدید روستائی به نسبت سیاسی تر شده است. این ویژگی بخصوص در سالهای پس از انقلاب اسلامی مشهود است. تحولات جمعیتی، مانند افزایش جمعیت، مهاجرت و کاهش میانگین سنی بطور کلی در سیاسی تر شدن جامعه روستائی عامل مؤثری است ولی تنها عامل تعیین کننده نیست. عوامل دیگر از قبیل صنعتی شدن کشور، اصلاحات ارضی، بهبود شرایط زندگی و غیره را نیز باید در نظر گرفت.

طبقات کارگر

کارگر شهرنشین کیست؟ پژوهشگران مسائل اجتماعی با استفاده از عناوین متفاوتی چون طبقه کارگر، پرولتر، اقشار تحتانی و مستضعف (طی دهه اخیر)، به گروه ها، اقشار و طبقاتی اشاره کرده اند که ما از آنها يك کاسه با عنوان طبقات کارگر یاد می کنیم. برای اینکه بحث روشن تر شود، طبقه کارگر پایین شهری را از نظر اجتماعی و کارائی سیاسی مورد بررسی قرار می دهیم. به عبارت دیگر، طبقه بندی ما در این مقاله در رابطه با توان عمل سیاسی این طبقات در چارچوب اجتماعی کشور است. به اضافه، ما طبقات پایین شهری را در نقش کارگر صنعتی، آلونک نشین، مهاجر روستائی، و حتی دسته های بیکار و ولگرد بررسی می کنیم تا جنبه های مختلف قضیه مشخص شود.

بطور کلی، طبقه کارگر شهری اشاره به اقشار مزدبگیر، اجاره نشین و بدون تخصص دارد که فرهنگشان روستائی است، حداکثر از چند نسل پیش مهاجرت کرده اند و میزان بیسوادی - نسبتاً - در میان آنان بالاست. با اینکه شهرنشین محسوب می شوند، بعضاً هنوز با روستا رابطه دارند و برخی اقوامشان در روستا هستند؛ به دهات رفت و آمد می کنند؛ وابستگی فرهنگی روستائی شان قطع نشده و به حفظ آن علاقمندند؛ چه روستازاده باشند و چه شهرزاده.^{۱۵} نوعی منافع مشترک اجتماعی، شغلی، فرهنگی و خانوادگی دارند و به این ویژگی ها آگاهند.

سه ویژگی مهمی که در مورد تحول جمعیتی روستا صادق بود (یعنی افزایش سریع جمعیت، پایین آمدن میانگین سنی و مهاجرت) در مورد شیوه تحول جمعیتی شهرها نیز صادق است، اما با چند تفاوت؛ از جمله اینکه روستا منبع مهاجرت است و شهر مقصد نهائی مهاجر؛ دیگر اینکه موقعیت

از کل جمعیت فعال که بالغ بر ۸/۸ میلیون نفر می‌شد، مزدبگیر - در مقایسه با حقوق بگیر - بود که از این رقم حدود ۲/۳۸ میلیون نفر در بخش‌های تولیدی، معادن، ارتباطات و حمل و نقل کار می‌کردند.

	۱۳۵۷	۱۳۴۲
کارگران صنعتی	۲۳/۲٪	۲۰/۶٪
کارگران بخش خدمات	۳۴٪	۲۳/۸٪
کارگران کشاورزی	۳۲/۲٪	۵۵/۱٪
کل (نفر)	۹/۹۳۹/۰۰۰	۶/۶۶۴/۰۰۰

منبع^{۱۸}

داشت (به این امید که از نفوذ شوروی بکاهد)؛ و سوم تشکیلات مستقل کارگری از جمله «اتحادیه کارگران اصفهان» بود که به لحاظ سیاسی مستقل محسوب می‌شد.

مرور ارقام و آمار موجود آموزنده است. مثلاً در اصفهان «اتحادیه کارگران» - به گفته خودش - ۱۴۰۰۰ عضو و «اتحادیه کارگران و پیشه‌وران و دهقانان» نیز ظاهراً ۵۰۰۰ عضو داشته است. این در حالی است که در سال ۱۳۲۴ جمعیت شهر اصفهان حدود ۱۹۴۰۰۰ نفر بوده، یعنی چیزی حدود ۱۰٪ از مردم اصفهان به نوعی عضو اتحادیه‌های کارگری بوده‌اند. (جالب است که این ارقام را کنار رقم ۵۰۰۰۰۰ نفری جمعیت روستائی اصفهان در همان سال بگذاریم).

با این که تمام فعالیت‌های سندیکائی - سیاسی این دوره (۳۲-۱۳۲۰) را نمی‌توان به حساب جنبش آزاد کارگران و تحکیم موقعیت آن گذاشت، اما قابل انکار نیست که ناتوانی دولت در اعمال قدرت مطلقه در این دهه به شکل‌گیری نهادهای مختلف سیاسی از جمله احزاب و سندیکاهای کارگری، کمک کرده است؛ تحولی که در سه دهه بعد بخاطر استبداد مطلقه حکومتی، ناقص ماند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، تعداد کارگران - غیر کشاورزی - رو به افزایش گذاشت اما فعالیت تمامی اتحادیه‌های کارگری توسط دولت متوقف شد و به تدریج سندیکاهای فرمایشی امور کارخانه‌ها را به دست گرفتند. در این دوره، که تعداد کارگران رو به افزایش بود و می‌بایست در چارچوب‌های مناسب سیاسی رشد کند، دولت بر غیر سیاسی بودن تشکیلات کارگری تأکید می‌کرد. دولت در اوائل دهه ۴۰ فضای سیاسی کشور را باز کرد. کارگران بار دیگر فعال شدند و در کمتر از یکسال ۶۰ سندیکا در تهران و شهرستان‌ها به ثبت رسید. اما جو به اندازه‌ای باز نشد که سندیکاها فرصت سازماندهی مجدد داشته باشند.^{۲۳} اما دولت برای جلب رضایت کارگران امتیازاتی در نظر گرفت و ۲۰ درصد از سود کارخانجات را به شکل سهام به آنان واگذار کرد. واضح است که دولت به اهمیت اجتماعی این طبقه پی برده بود و سعی داشت برنامه‌هایی برای بهبود وضع آنها ارائه کند.^{۲۴}

از آن زمان تا انقلاب اسلامی، دولت برنامه خود در قبال کارگران را بر پایه جلب رضایت از طریق بهبود وضع زندگی و غیر سیاسی نگه داشتن آنان گذاشته بود.

با اینکه تعداد سندیکاهای کارگری از ۳۰ واحد در سال ۱۳۴۰ به ۵۱۹ واحد در سال ۱۳۵۱ رسید، اما این تشکیلات اصولاً در کنترل دولت بود. تحقیقات نشان می‌دهد که از ۱۲ سندیکا ۵ واحد توسط ساواک و ۳ واحد توسط کارفرما اداره می‌شده است.^{۲۵}

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تعداد کارگران پنج برابر شد و به نزدیک ۱/۲ میلیون نفر رسید. با اینکه کارگران صنعتی در اوائل انقلاب اسلامی جزو نخستین گروه‌هایی نبودند که وارد صحنه سیاسی شدند، اما نقش آنان در انقلاب حیاتی بود. اعتصابات گسترده‌شان، بخصوص در صنایع دولتی و مشخصاً نفت، یکی از ضربات اساسی را بر پیکر حکومت وارد آورد.

شرکت کارگران صنعتی که مورد توجه دولت و از امتیازاتی برخوردار بودند، حتی برای شخص شاه هم عجیب می‌نمود بطوریکه پرسیده بود «چرا کارگران انقلاب کردند؟».^{۲۶}

پس از سقوط حکومت پهلوی، سه دوره مشخص در روند فعالیت کارگران دیده می‌شود. نخست، سلب قدرت از کارفرمایان و افتادن قدرت در سطح کارخانه‌ها به دست کارگران؛ سپس تلاش دولت موقت برای برقراری نوعی مدیریت در کارخانه‌ها؛ سوم، قدرت یافتن شوراهای اسلامی به عنوان بازوی سیاسی نظام جدید. بازگرداندن امور مدیریت به مدیران متخصص بیش از ده سال به درازا انجامید.^{۲۷}

طبقه کارگر شهری ریشه‌های عمیقی در تاریخ و جامعه ایران دارد، چرا که شهرنشینی از سنت‌های جا افتاده اجتماعی ایرانیان است - برخلاف اروپائی‌ها که طبقات کارگر صنعت‌گر و سرمایه‌دارشان به دنبال آفت نظام فنوئالی رشد کردند. مثلاً در دوره قاجار طبقه کارگر شهری شامل نوکران، عمله دولت، صاحبان حرف و کارگران صنایع دستی بازاری می‌شد. این طبقه - مانند کشاورزان - زندگی را با کار دستی می‌گذراندند و با نیروی بازو نان خود را درمی‌آوردند. سابقه تاریخی طبقه کارگر شهرنشین در ایران چنان است که آنها بخشی از کانون‌های مذهبی (مسجد و خانقاه و هیأت و دسته) و گاه صنفی را تشکیل می‌دادند.^{۱۹}

شکل‌گیری طبقات جدید کارگر را باید در دوران رضا شاه جستجو کرد که طی آن صنایعی به راه افتاد و شهرها توسعه یافت. در این دوره بود که پایه‌های دو فرهنگ اجتماعی متفاوت شهری ریخته شد. در حالی که طبقات متوسط و حاکم به سرعت بسوی «تجدد» گام برمی‌داشتند و با بهره‌برداری از ثروت تازه انباشته شده موقعیت‌های جدیدی به دست می‌آوردند، طبقات کارگر، با درآمد کم، فرهنگ سنتی خود را حفظ کردند و روابط دیرین اجتماعی خود را (از جمله با مسجد) از دست ندادند این روند شکل‌گیری دو فرهنگ متفاوت، به پیدایش عناوین پایین شهری و بالا شهری انجامید.^{۲۰}

یکی از نمودهای سیاسی موقعیت طبقه کارگر، جنبش کارگران صنعتی و مشخصاً تشکیل سندیکاهای کارگری است. اغلب نویسندگان متفق القولند که سندیکاها در زمانی رشد کرده‌اند که آزادی سیاسی - تا حدودی - در جامعه وجود داشته و هنگامی که قدرت در دست دولت متمرکز شده و به صورت مطلق درآمده، سندیکاهای کارگری از اولین قربانیان آن بوده‌اند. طبعاً دیگر نهادهای جمعی، از جمله مطبوعات، احزاب، انجمن‌های صنفی و قوای مقننه و قضایی هم از جمله قربانیان هم‌ردیف آنها محسوب می‌شوند.^{۲۱}

اولین نطفه تشکیلات کارگری در دوره مشروطه با شکل‌گیری «اتحادیه کارگران چاپ» بسته شد. در دوران مشروطه تا زمان به قدرت رسیدن رضا شاه، جنبش کارگری به تدریج رشد کرد و بخصوص پس از انقلاب بلشویکی، بخاطر رفت و آمد کارگران و روشنفکران به آذربایجان شوروی، جنبش کارگران ایران تحت تأثیر تحولات برون مرزی قرار گرفت. با تسلط رضا شاه بر نهاد دولت، تشکیل و فعالیت سندیکاهای مستقل کارگری ممنوع شد و کارگران که بدون وجود چنین نهادهایی نمی‌توانستند محتوای برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت را تحت تأثیر قرار دهند در گرفتن سهم بیشتری از ثروت ملی محروم ماندند.^{۲۲}

در پی سقوط رضا شاه و ضعف دولت در مهار کردن تحولات اجتماعی، سازمان‌های کارگری و صنفی فعال شدند. در دوره ۳۲-۱۳۲۰ چند جریان کارگری شکل گرفت. اول «شورای متحد مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران» که وابسته به حزب توده بود و شوروی نیز در مناطق تحت اشغال خود تشکیلات آنها تقویت می‌کرد؛ دوم «اتحادیه سندیکاها و کارگران ایران» بود که با حمایت دولت و تشویق انگلیس و آمریکا فعالیت

تخصص حرفه‌ای یا سواد قابل ملاحظه است، بدنبال کار می‌گردد، معمولاً جوان است، و به همین دلیل به درگیری‌های خشونت‌آمیز و مسائل حاد سیاسی گرایش زیاد دارد. در واقع، «بی‌ریشگی» اجتماعی، عامل اصلی تحرك سیاسی این قشر شناخته می‌شود.^{۲۹} نمونه‌هایی از حضور این قشر در شورش‌های خیابانی، در سال ۱۳۷۱ در مشهد، شیراز و کرمان دیده شد که به دنبال تخلیه چند محله آلونک‌نشین پیش آمد و به دخالت نیروهای انتظامی و بسیجی انجامید.^{۳۰}

نظر دوم این است که آلونک‌نشین‌ها، بطور نسبی و به لحاظ اجتماعی و سیاسی، اخلاق شهرنشینی را می‌پذیرند و رفتارشان مسئولانه و درچارچوب عرف اجتماعی است. «جا افتادن» آلونک‌نشین‌ها در شهر به چند عامل بستگی دارد. اول آنکه بتوانند در شهر ازدواج کنند، کاری بیابند، با هم‌ولایتی‌های خود رفت‌وآمد داشته باشند و در دسته‌های مذهبی شرکت کنند. صاحب‌خانه شدن در این زمینه مهم است. نکته قابل توجه این که سرو صدای آلونک‌نشین‌ها عموماً هنگامی بلند می‌شود که شهرداری قصد خراب کردن خانه‌های غیر مجاز آنها را دارد. نباید فراموش کرد با اینکه آلونک‌نشین‌ها از نظر مردم شهری در شرایط بدی به سر می‌برند، اما وضعیتشان نسبت به گذشته بهتر شده و این خود می‌تواند عامل بازدارنده‌ای از لحاظ تدریجی سیاسی باشد.^{۳۱}

البته این نظر هم وجود دارد که نسل دوم مهاجر از حیث سیاسی فعال‌تر و حتی تندرتر است. فرزندان مهاجرانی که در شهر به دنیا آمده‌اند، از علل مهاجرت والدین خود و شرایط سخت زندگی آنان در گذشته عموماً بی‌اطلاعند و فقط عقب‌ماندگی خودشان نسبت به دیگر اقشار شهری را می‌بینند. با اینکه اغلب خانواده‌هایشان از محله‌های آلونکی به محله‌های قدیمی و فقیر شهر اسباب‌کشی می‌کنند، اما باز هم در مواردی به علت آگاهی از اختلاف طبقاتی و ناتوانی‌شان در بهبود بخشیدن به وضع زندگی فردی به سوی خشونت و درگیری خیابانی کشیده می‌شوند. (دنباله دارد)

عناصر ماجراجو

بخشی از طبقه کارگر که از گروه‌های مهاجرند، هنوز استقرار اجتماعی نیافته‌اند، و در فرهنگ جدید شهری ادغام نشده‌اند - از نظر سیاسی - به عنوان قشر ماجراجو شناخته می‌شوند. اغلب آنان کم سوادند، مهارت یا تخصصی ندارند، بیکارند و اگر هم کار می‌کنند در بخش‌های حاشیه‌ای و گاه غیر قانونی است. در کانون این قشر می‌توان باج‌بگیران، فروشندگان مواد مخدر، گداها، بی‌خانمان‌ها، ولگرد‌ها و امثالهم را یافت. این قشر را در اصطلاح فرنگی لمن می‌خوانند. از نظر سیاسی، این گروه قوه ابتکار و توان آغاز کردن ماجراهای سیاسی را ندارد اما استعدادش برای درگیری زیاد است و به خشونت گرایش دارد. شرکت در شورش عمومی، آتش زدن و غارت اماکن کسب و کار برایش جذاب و شوق‌آفرین است. به سرعت تحت تأثیر عناصر سیاسی قرار می‌گیرد و دنباله‌رو می‌شود. از تلف کردن و تلف شدن نمی‌هراسد.^{۲۸}

در گذشته، گروه‌های مختلف سیاسی از چپ و راست و میانه در موارد متعدد برای بسیج کردن این قشر به منظور اعمال قدرت در خیابان‌ها و حفظ نفوذ سیاسی خود تلاش کرده‌اند. طبیعی است هنگامی که یک گروه سیاسی از حمایت این قشر برخوردار است از آنها با عناوینی چون مردم، توده، زحمتکشان، و غیره یاد می‌کند و هنگامی که با آنها مخالف است و قربانی خشونتشان می‌شود اراذل و اوباش و... می‌خواندشان. نقش این قشر در ناآرامی‌های خیابانی از انقلاب مشروطه به بعد بارها به وضوح دیده شده است.

آلونک‌نشین‌ها

فشر وسیعی در مناطق کارگری پایین شهری و فقیر وجود دارد که از آن با عناوینی چون حاشیه‌نشین، گودنشین، زورآبادنشین، و آلونک‌نشین یاد شده است. در مورد آلونک‌نشین‌ها دو نظر وجود دارد. اول اینکه این قشر از جامعه سنتی روستائی گسسته، در شهر پشته‌توانه خوشایندی ندارد، بدون

□ زیرنویس‌ها:

۱. Bill, J. A. Comparative Politics (University Press of America, Lanham, 1973) Introduction.
۲. همانجا، ص ۱۸۶.
۳. Keddie, N. Roots of the Revolution (Yale University Press, New Haven, 1981) p 25.
۴. Bill, J. A. The Politics of Iran (Merrill, Ohio, 1972) p.8.
۵. همانجا، الهام از ص ۶.
۶. امیر آشفته تهرانی، جامعه‌شناسی و آینده‌نگری (جهاد سازندگی دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۴) ص ۲۴۸ و ۲۵۷.
- Bill, J. A. The Social and Economic Foundations of Power in Contemporary Iran, in The Middle East Journal, 17 (Autumn 1963) pp. 400-418.
- Bayat, A. Workers Control After the Revolution, in MERIP Report, No. 113. March - April 1983.
7. Bill, The Politics..., p. 25.
8. Bill, The Politics..., p. 192.
9. Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (Princeton University Press, New Jersey, 1982).
- و همچنین شجاعی، نمایندگان مجلس شورا در ۲۴ دوره قانون‌گذاری (مرکز پژوهش و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۴) ص ۲۴۹.
10. Kazemi, F. (Ed.) Peasant and Politics in the Modern Middle East (Florida International University Press, Miami, 1991).
11. Ashraf, A. State and Agrarian Relations Before and After the Iranian Revolution, in Peasant and Politics in the Modern Middle East. p. 290.
۱۲. امیر آشفته تهرانی، جامعه‌شناسی... ص ۳۱۱.
۱۳. به برخی از این عوامل در مقاله فرهاد کاظمی اشاره شده است. رک. ص ۱۱۲.
14. Najmabadi, A. Land Reform and Social Change (University of Utah Press, Salt Lake City, 1987).
۱۵. همانجا، ص ۱۹۹.
۱۶. منبع: امیر آشفته تهرانی، جامعه‌شناسی... ص ۳۱۰.
17. Parsa, M. Social Orgions of the Iranian Revolution (Rutgers University Press, New Bruswick, 1989).
18. Katouzian, H. Political Economy of Modern Iran (Macmillan Press Ltd. London, 1981) p. 239.
19. Bill, Middle East: Politics and Power (Allyn and Bacon, Boston, 1974) p. 83.
20. Keddie, Roots..., p. 111.
21. Ladjevardi, H. Labour Unions and Autonomy in Iran (Syracuse University Press, 1985, Syracus) p. XVI.
۲۲. اطلاعات مربوط به جنبش کارگری از لاجوردی است.
۲۳. همانجا، ص ۲۱۹.
24. Bill, The Politics..., p. 14.
25. Ladjevardi, Labour..., p. 239.
۲۶. محمد رضا شاه، داستان شاه، ص ۱۲۵.
27. Bayatm Workers..., pp. 19-20.
28. Richards, A. & Waterbury, J. A Political Economy of the Middle East (Westview Press, Boulder, 1990) p. 288.
۲۹. همانجا.
۳۰. درباره این شورشها به مطبوعات ۱۳۷۱ رجوع کنید.
31. Richards, A Political Economy..., p. 289.